

شہید آرین



کاه شمار:

اصغر

نام خانوادگی: آرین

نام پدر: اکبر

تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۱۱/۱

محل تولد: مشهد

شماره شناسنامه: ۵۳۹۴۹

وضعيت تا هل: مجرد

سال ورود به دانشگاه: ۱۳۶۲

رشته تحصیلی: جغرافیا

تعداد دفاتر اعزام: چهار بار

مسئولیت: سرپرست مینی کاتیوشا

حضور در عملیات ها:

سال ۱۳۶۰ به مدت سه ماه در منطقه کردستان

سال ۱۳۶۱ در عملیات رمضان

سال ۱۳۶۴ به مدت ۴۵ روز در عملیات والفتح

سال ۱۳۶۵ در منطقه مهران

سابقه مجروحیت: سال ۱۳۶۱ در عملیات رمضان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۷/۲۸

نحوه شهادت: اصابت ترکش به سر، کتف و با

محل شهادت: مهران (قلاویزان)

مزار: مشهد - بهشت رضا (ع) - بلوک ۳۰ ردیف ۲۸ قطعه ۱۶

شہید آرین

”

وارد مدرسه راهنمایی که شد از همان اوایل به فرمان امام خود به راهنمایی می رفت و با رژیم شاه مخالفت می کرد...
دارای اخلاقی نیکو بود و همیشه با لبخند صحبت می کرد.
.

زندگی نامه دانشجوی شهید اصغر آرین

شهید اصغر آرین در سال ۱۳۴۴ در شهر مشهد مقدرس در خانواده ای مذهبی متولد شد. پدرش نجار بود و ایشان از همان کوچک سخت خود را بیرون گرفت. از همان ابتدا نمازش را سرت می خواند و به قرآن علاقه عجیبی داشت و خودش را بی پیش از دعای ای مقام تقدیم نمی گذاشت. ایشان فردی کم توافق، فعال، روزگاری با هوش و درس خوان بود. در دوران تحصیل فردی منظم و کوشیده و علاقه فراوان به مطالعه به ویزه در زمینه های مذهبی داشت. وی هم زمان با روزهای پیش از انقلاب اسلامی به همراه دوستانش در راهنمایی های مردمی شرکت می کرد تا جایی که در یکی از حملات نیروهای امنیتی رژیم طاغوت مجرح و خند روزی تنفسی گردید. پس از پیروزی انقلاب نیاز افراد فعال پایگاه بسیج محله بود و شهبا برای حفاظت از مراکز حساس شهر به نگهبانی می پرداخت.

در سال ۱۳۵۹ و با شروع جنگ تمدنی با وجود سن کم، برای حضور در گجهه داوطلب گردید که بذیرفته نشد. اما در سال دوم دبیرستان پس از گذراندن دوره آموش نظامی رزای مقابله با ضد انقلاب به کردستان اعزام گردید. خود در نقل خاطره ای نوشته است: «زمانی که برای اولین بار قصد خود را در جمهه را داشتم با مخالفت مادرم روبرو شده و اصرار ای مکر من غمی نیخواسته این که شیوه درخواب دیدم که حرم مطهیر رضا (ع) آتش گرفته و همه مردم برای کمک هجوم آوردند و من ایستاده ام. یکی از رهگذران از من می پرسد چرا ایستاده ای و من در پاسخ می کویم: «دادم اجازه نمی دهد. وقئی این خواب را برای مادرم تعزیف کردم او اجازه عزیمت به جبهه را به من داد».

شهید اصغر آرین در سال چهارم دبیرستان که برای دوستی به جبهه اعزام شد. در عملیات رمضان شرکت کرد و در همین عملیات براثر اصابت کاوله خبراء، از تاجه راست بدین مجرح شد و پس از سپری کردن مدت یک

”

به خاطر اعتقادات مذهبی، اسمش را اصغر گذاشتیم... در زمان کودکی هم بیشتر فوتبال بازی کرد

خیلی تهران نه بار اور عمل کردند. همان جا هم گفت: «من این خوب شوم با یک دست به جبهه بروی؟» گفت: «باشد باز هم می روم.» بعد از اینکه پهلوی را یافت، دوباره به جمهه رفت و دیگر هم برگشت.

(ماجره شهید)

خیلی اصرار داشت که اجازه بدهم تا به جبهه بروم. ولی من می گفتم که باید درست را بخواهی و اپنی نمی شدم. بلکن خواب دده و بعد از نماز صبح سراغم آمد و گفت: «خواهی بدیده که برایتان تعزیز می کنم تا دیدن نگویید که نمی گذارم به جبهه بروم.» گفت: «در خواب دیدم چند است و خیلی ها شلوغ است و همه بیرون آمدند. دیدم از حرم امام رضا (ع) آتش به انسان بلند شد و یکی از گلستانه کارکنده شد و افاده و مردم به سوی حرم می دودند تا آتش را خاموش کنند و من هم ایستاد بودم. یکی از رهگذران از من می برسد: چرا ایستادی؟ چرا نمی آیی؟» گفت: «من می خواهم بیام و لی مادر نمی گذارد...» وقتی این خواب را برایم تعریف کرد، اجازه داد که به جبهه بروم.

(اخلاق خوب (خانواده شهید)

وارد مدرسه راهنمایی که شد از همان اوایل به فرمان امام خود به راهنمایی می رفت و با زیرم شاه مخالفت می کرد. او به اصول دین بسیار مقید بود و الگویی برای باران و خواهان خود بود. دارای اخلاقی نیکو بود و همیشه با لیخند صحت می کرد.

مسئول پرسنلی پایگاه بسیج بود و در سن ۱۸ سالگی به آموزشی رفت و سپس به کردستان اعزام شد. سه ماه در کردستان خدمت کرد. پس از بازگشت مجرد مشغول خدمت در پایگاه بسیج شد. اخلاق و رفتار او در پایگاه بسیج مسجد محل باعث جذب افراد زیادی شده بود.

خطوات دانشجوی شهید اصغر آزوین:

(رابطه پدر شهید)

رابطه اش با همه خوب بود، مخصوصاً با بچه های کوچک. اوقات فراغتش را بیشتر مطالعه می کرد. بعد از شهادت، کتاب هایش را به کتابخانه هدیه کردیم. تمام کارهایش را خودش انجام می داد. شهید اصغر در هوای گرم تابستان نیز مساعت قتل از آدان، برای تمازه مسجد می رفت و حتی زمانی که روزه بود نمازش را به جماعت می خواند و بعد از افطار می آمد.

(محروم چندی (پدر شهید)

در چند محروم شده دو و دشتن را گردنش بسته بود. می خواست جایی بروم و خیلی عجله داشت. ماشینها شلوغ بودند. راننده یکی از اشخاص ها گفت: «این محروم چندی است و عجله دارد، اگر ممکن است جایی به او بدهید. وقتی امدادگفت: چرا گفتد من محروم چندی ام؟ مگر می خواست من را مجایی ببرد. اگر می خواست من را با خودش می برد و اگر نمی خواست نمی برد.

(خس (پدر شهید)

می خواست دوچرخه بخرد. قبیل از آن مقداری از پولش را برای خس داد. به او گفت: تو هنوز وسیله ای نداری و نگرفتی، چرا خس آن را می دهی؟ اول دوچرخه را می خردی. آن وقت اگر پولی اضافه می آمد خس را می دادی.

(آخرین بار (پدر شهید)

به خاطر اعتقادات مذهبی، اسمش را اصغر گذاشتیم. در زمان تولدش پیچ سیار سالمی بود. در زمان کودکی هم بیشتر فوتبال بازی می کرد. تقریباً چهار دفعه به جبهه رفت. در مرتبه سوم محروم شد و در بیمارستان امام خمینی تهران بستری شد. بعد که خوب شد به دانشگاه رفت. اینجا هم سال آخر دانشگاه بود و دو ماه دیگر فارغ التحصیل می شد که به جبهه رفت و در منطقه مهران به شهادت رسید.

(باز هم روم (ماجره شهید)

هر وقتی که به مرخصی می آمد، می خندید و می گفت: «من دوباره هم باید بروم. دفعه سوم که رفت به شدت محروم شد، به حدی که در بیمارستان امام

شبانه روز در منطقه عملیاتی، به شست چجهه متنقل گردید. شدت جراحات او به حدی بود که عمل جراحی روی ایشان صورت گرفت و کلیه راست خود را از دست داد و قادر به حرکت دادن دست راست خود نیز نبود. در همین حال شهید آزوین دست از فعالیت برداشت و پس از آن اماده دوره دبیرستان در کنکور سال ۱۳۶۲ شرکت کرد و در رشته جغرافیا پذیرفته شد. تحصیل در دانشگاه مانع انجام فعالیتی های جنگی وی نشد و ایشان به عنوان غصه شورای پایگاه بسیج به کار مشغول گردید. در سال ۱۳۴۲ با کاروان کربلا ۴ عازم چهه فاو گردید و در عمان سرگرو منصب کاتبنش در این عملیات شرکت نمود و بعد از ۵ روز به مشهد برگشت و امتحانات یابان ترم شش خود را با موقفيت به یابان رساند و دوباره به جمهه قادم گردید.

سراجنم شهید آزوین پس از چند روز حضور در چبهه های شمالی و جنوبی، در اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ در حالی که مسیو گروه مینی کاپیوش در عملیات مهران بود، پراز اصابت چندین ترکش به شهادت رسید و بدیدار معبد شافت.

۷۵۶: حضرت
تائیسی،

اعلام امام صادق (ع) می مودد: چوکی پروره را موده

پوی علاقبت گلاده همینه بوره دریت او کلم لشندواه

شاه امداد خداوندیز و ملت

اعلام امیرکاظم (ع) می مودد: او گسته بر پروره را موده

لیک قلپاره دری، امیس بیشتر مارتی مارتی ملک ای انان

پروره را موده در خارطه تبع باش که میر، معم جام، گیور، مزاره

اعلام امام علی (ع) می مودد: از مارتی مارتی که ملک

که امدادگران با یادیزه ماره اعشار ام کاره را بر ملک راه

دفتر حدیث شهید اصغر آزوین